استقلال خپلواکی

حامد نوید

۲۷ اکتوبر، ۲۰۲۵

بیا ای هموطن

چی بت هایی برای ما تراشیدند

و ما هم بی خبر از بازی دوران

نشستیم و چی بت های را پرستیدیم

ندانستیم و دیدی

عاقبت در خون گرم خویش غلتیدیم

نمیدانی ای هموطن!

ای همزبان درد های بیکران من

که یک شب کاهنین کهنه کار و بت تراشان اجیرشان

salamwatanam@gmail.com

نشسته روی سنگ سرد قربانگاه
میان دخمه های معبد شیطان
ز خاک قیرگون مرگ و خوناب تن انسان
چی بت های برای ما تراشیدند
درآن شب تاریک و ظلمانی
بت تراشان تا طلوع صبح خندیدند
و هر سو کاهنین، مست از شراب خون
بدور آتش نمرود رقصیدند
سپس در پای هر بت
دخمه های مرگ برکندند
و آن بت های بی جان رابه جان هم در افگندند
گروه از کاهنین بت های شان را بدرفش سرخ آراستند
گروه دیگری بدست و پای سبز بت ها حلقه های سیم و زر بستند
و ما هم بی خبر از هر طرف با تیشه پندار
آن بت های بی جان را برنگ دیگری از پیکر مرمر تراشیدیم
و در زندان تنگ ذهن خود آن طرفه بت ها را پرستیدیم
ندانستیم و دیدی
عاقبت در خون گرم خویش غلتیدیم
ز چاهی نشده بیرون به چاهی دیگری ای وای افتیدیم
بیا ای هموطن!
با هم ازین کابوس نافرجام برخیزیم
بیا تا سر از زندان تعصب ها بدر آریم
و از این ظلمت سرا ها رو بدرگاه خدا دادگر آریم
که رسم بت پرستی نیست آیین خدا جویان
بیا تا این شمایل و این تجلی های شیطان را

salamwatanam@gmail.com

ز تخت خود پرستی های فرعونی براندازیم

چو شعر مست حافظ تابناک ز خواب برخیزیم

فلک را سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

salamwatanam@gmail.com